

## نگاهی به اهداف و آثار ازدواج در قرآن



ازدواج، در عرف و شرع، پیمان زناشویی است که براساس آن، برای مرد و زن در برابر هم، تعهدات اخلاقی و حقوقی پدید می آید که سرپیچی (از بسیاری) از آن ها، عقوبت و کیفر در پی خواهد داشت.

### مفهوم ازدواج

ازدواج، در عرف و شرع، پیمان زناشویی است که براساس آن، برای مرد و زن در برابر هم، تعهدات اخلاقی و حقوقی پدید می آید که سرپیچی (از بسیاری) از آن ها، عقوبت و کیفر در پی خواهد داشت.

در هر آیینی، ازدواج با قوانین و مقررات ویژه ای صورت می گیرد و اسلام به آداب و رسوم دیگر اقوام احترام گذاشته است: «لکل قوم نکاح» از پیمان زناشویی در قرآن به «نکاح» نیز تعبیر شده، و به دو معنا به کار رفته است: 1. آمیزش جنسی (بقره/ 230؛ نساء/ 6)، 2. عقد ازدواج (نور/ 32)

### اهداف و آثار ازدواج

حکمت ها و آثار مهمی بر ازدواج ترتب دارد، و قرآن در آیاتی به آن ها پرداخته است. در برخی موارد، هرچند زن و مرد با یکدیگر زندگی می کنند، اهدافی که باید در زندگی آنان حاکم باشد، از میان می رود و دوطرف بدون آن که بهره ای از زندگی مشترک ببرند، با یکدیگر زندگی می کنند برخی گفته اند: هرچا نشانه های الفت و حکمت های زوجیت چه در دنیا و چه در آخرت برقرار باشد، قرآن واژه زوجیت را به کار برده است. (روم/ 21 / فرقان/ 74؛ زخرف/ 70؛ بقره/ 25؛ پس/ 56)، و هرگاه جای این نشانه ها و حکمت ها را بغض و خیانت یا تفاوت عقیده زن و مرد با یکدیگر پر می کند، قرآن از کلمه «امراه» استفاده کرده است (یوسف/ 30؛ تحریم/ 10 و 11)، همچنین آن جا که حکمت زوجیت (بقای نسل انسان) از میان برداشته می شود، باز قرآن واژه «امراه» را به کار برده است (ذاریات/ 25؛ مریم/ 4 و 5؛ آل عمران/ 40)؛ بدین سبب دوباره وقتی این حکمت سربرمی آورد و ثمره زوجیت به بار می نشیند، باز قرآن تعبیر را عوض کرده کلمه «زوج» را به کار می برد. در آیه 40 آل عمران، زکریا به خدا خطاب می کند که همسرم نازا است: «و امرأتی عاقراً»؛ ولی وقتی دعای او اجابت می شود، قرآن می فرماید: «واصلحنا له زوجة»

**1- حفظ انسب: ازدواج و رعایت مقررات آن، نسب را حفظ می کند. در اسلام، حفظ نسب، پایه احکام و حقوق فراوانی است. بعضی از احکام فقهی، بر شناخت رابطه فرزند با پدر و مادر یا بر شناخت نسبت های فامیلی دیگر، مبتنی است. تبعیت فرزند از پدر و مادر در کفر و اسلام، در طهارت و نجاست، در بردگی و حریت، ربابین پدر و فرزند، قصاص نشدن پدر به قتل فرزند، مقبول نبودن شهادت پسر بر ضد پدر، وجوب قضای نمازهای میت بر پسر بزرگ تر، مسائل ارث، ولایت پدر و جد، حقوق طرفینی مانند حق حضانت و نفقات، عقود والدین و اطاعت از آن ها و مسائل اخلاقی مانند صلح رحم، هبه به اقارب، عقیقه فرزند و مسائل فراوان دیگری، بر حفظ انسب متوقف است. و از این جا به اهمیت ازدواج و مراعات حدود آن نیز پی می بریم. حفظ نسب، حکمت عده زن بین دو ازدواج شمرده شده است. انتظار زن برای ازدواج دوباره پس از وفات شوهر به مدت چهار ماه و ده روز (بقره/ 234)، عده زن به مدت سه دوره پاکی پس از طلاق (بقره/ 228) و انتظار زن باردار برای ازدواج مجدد تا هنگام وضع حمل (طلاق/ 4) (همه این مقررات گویای اهمیت حفظ نسب است. حرمت ازدواج با زن شوهردار (نساء/ 24)، و حرمت زنا (اسراء/ 32) نیز برپایه حکمت حفظ نسب قرار داده شده است.**

**2- برخورداری از سکون و آرامش: نیاز روح به کانون آرامش، با اهمیت تر از نیاز جنسی است. همسر شایسته در پیش آمدهای زندگی، راه وصول به آرامش و سعادت را نزدیک می کند: «و من ایته ان خلق لکم من انفسکم أزوجا لتسکنوا الیها...»، «...وجعل منها زوجها لیسکن الیها»...**

برخی مفسران، مقصود از لباس را در آیه 187 بقره، سکون و آرامش دانسته اند؛ همان گونه که خدا شب را لباس (مایه آرامش و سکون) دانسته: «وجعلنا الیل لباس لکم و انتم لباس لهن» نیز به سکون و آرامشی که با همسر حاصل می شود، اشاره خواهد داشت.

**3- حفظ نوع بشر: طبق بیان قرآن، ازدواج وسیله ای برای تولید و بقای نسل در انسان و حیوان است: «... جعل لکم من انفسکم أزوجا و من الانعم أزوجا پندروکم فیه...»** گرچه جمله «پندروکم فیه» تکثیر نسل انسان را بیان داشته است، در این جهت، میان انسان و چارپایان و گیاهان فرقی نیست. در جای دیگری می فرماید: پروردگار، شما را از «نفس واحدی» آفرید و جفتش را نیز از او خلق کرد، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری را پراکنده ساخت: «... ویت منهما رجالا کثیرا و نساء...». در آیه 72 نحل می فرماید: ازمسخرانان برای شما فرزندان و نوه ها قرار داد «... و جعل لکم من ازواجکم بنین و حفده». قرآن، بقای نسل انسان و اجتماع مدنی را به ازدواج منوط می داند و روی آوردن به زنا و لواط را نابود کننده راه بقای نسل می شمارد: «و لا تقریبا الزنی انه کان فحشه و ساء لیسلیلا»، «انکم لتاتون الرجال و تقطعون السبیل»؛ زیرا با رواج راه های نامشروع، رغبت به نکاح کم می شود؛ جاذبه اش از بین رفته، فقط بار تأمین مسکن و نفقه و به دنیا آوردن اولاد و تربیت آنان، باقی می ماند؛ در نتیجه، آسان ترین راه های اشباع غرایب که نامشروع است، رایج می شود و هدف بقای نسل، رنگ می بازد.

**4- داشتن فرزندان صالح: یکی از خواسته های غریزی انسان، نیاز فطری به پدر و مادر شدن شمرده، و پاسخ به این خواسته با ازدواج و داشتن فرزند تأمین می شود؛ زیرا اصل تولید و تکثیر، از راه های غیرمشروع نیز ممکن است؛ ولی در سایه ازدواج، نسلی دارای اصل و نسب پدید می آید. قرآن در آیاتی، فرزند را زینت زندگی دنیا شمرده که بیان گر رغبت انسان به داشتن فرزند و برقرار شدن رابطه پدر با مادر و فرزند است. «المال و البنون زینه الحیوه الدنیا» داشتن فرزند به صورت ثمره ازدواج، با تعبیرهای گوناگونی در قرآن آمده است. در آیه 223 بقره از این که می گوید: «نساوکم حرث لکم فاتوا حرثکم انی شنتم...»، یادآور می شود که بکوشید از این فرصت بهره گیرید و با پرورش فرزندان صالح و شایسته که به حال دین و دنیای شما مفید باشد، اثر نیکویی برای خود از پیش بفرستید. «... و قدموا لانفسکم...». در آیه 187 بقره پس از آن که از آمیزش با همسر سخن به میان آمده است، می فرماید: «... و ابتغوا ما کتب الله لکم...» که به نظر بسیاری مقصود، طلب فرزند است. در موارد متعددی**

از قرآن، خداوند برای داشتن فرزند صالح، خوانده شده است. در آیه 189 اعراف از قول پدر و مادر نقل می کند که عرضه می دارند. اگر فرزند صالح نصیبشان شود، شکرگزار خواهند بود: «دعوا لله ربهم لئن آتینا صلحا لنكونن من الشكرين...». در چند جا، درخواست حضرت زکریا (ع) مطرح شده است که از خداوند، فرزندی که لیاقت جانشینی او را داشته: «... فهب لي من لدنك وليا»، و مورد رضایت پروردگار باشد: «... واجعله رب رضيا» را خواسته است. در سوره آل عمران، پس از مشاهده شایستگی های مریم (ع) پروردگارش را می خواند: خداوند! از طرف خود، فرزند پاکیزه ای نیز به من عطا فرما...»: «هب لي من لدنك ذرية طيبة انك سميع الدعاء».

5- مودت و رحمت: از دیگر آثار ازدواج، مودت و رحمت است: «و جعل بينكم مودة و رحمة...» آن چه در آغاز زندگی مشترک بین زن و شوهر، یگانگی برقرار می کند، و اثر آن در مقام عمل ظاهر می شود، مودت است؛ ولی پس از گذشت زمان و رسیدن دوران ضعف و ناتوانی، رحمت جای مودت را بر می کند. رحمت و مودت به تعبیر قرآن، دو نشانه الهی و ضامن به پا ماندن بنای زندگی و تداوم وحدت است؛ البته رحمت در همان آغاز زندگی نیز در زندگی نقش دارد. گاهی زحمات و خدمات بلاعوض و ایثارگرانه بدون هیچ گونه چشم داشتی حتی گاهی با برخورد سرد از طرف مقابل، از انسان سر می زند. در اینجا برای حفظ نظام خانوادگی، مودت رنگ می بازد؛ ولی رحمت جایگزین آن می شود.

6- ارضای غریزه جنسی: غریزه جنسی، نیرویی است که در زن و مرد قرار داده شده و ازدواج، وسیله ای مجاز برای اطفای نیروی شهوت و پاسخ به این غریزه خدادادی است: «والذین هم لفروجهم حفظون» الا علی ازوجهم او ما ملکت ایمنهم فانهم غیر ملومین» در حدیث آمده است: میان لذت های مادی و جسمانی در دنیا و آخرت، هیچ کدام به پایه لذت زناشویی نمی رسد؛ سپس امام به آیه 14 آل عمران استشهد می کند که در میان شهوات گوناگون، علاقه به زن را مقدم داشته است: «زین للناس حب الشهوات من النساء والبنین و القنطیر المقنطره...» در آیه 187 بقره می فرماید: خداوند می دانست که شما به خود خیانت می کردید و آمیزش با همسر را که ممنوع شده بود، انجام می دادید؛ بدین سبب، ممنوعیت برداشته شد: «... علم الله انکم کنتم تختانون انفسکم فتاب علیکم و عفا عنکم فالن بشروهن...». این آیه، به نیاز غریزی جنسی اشاره دارد که به رغم ممنوعیت شرعی، مردم به سوی آن کشیده می شوند؛ البته این امر نمی تواند انگیزه اصلی و هدف نهایی ازدواج باشد؛ زیرا غریزه جنسی در زن و مرد، دوره محدودی دارد و اگر غرض از ازدواج، فقط این جهت باشد، باید زوجین هنگام ناتوانی جنسی، یک دیگر را رها کنند یا زن و مردی که توانایی جنسی خویش را از دست داده اند، هیچگاه پیمان زناشویی نیندند.

7- بازداشتن از گناه: یکی از آثار ازدواج برای زن و مرد، ایجاد زمینه تقوا و دوری از گناهان است. با اشباع غریزه جنسی در زن و مرد، زمینه گناهان شهوت انگیز از میان می رود. این که در قرآن از کسی که ازدواج کرده، به «محصن و محصنه» تعبیر شده: «فاذا احصن...»، به جهت این است که زن و مرد، با ازدواج در حصن سنگر مستحکمی قرار می گیرند و خود را حفظ می کنند تا وسوسه های شهوانی در آنان اثر نگذارد؛ بلکه ازدواج، زمینه گناهان دیگر را نیز از بین می برد؛ زیرا پذیرفتن مسئولیت تأمین و تربیت اولاد، انسان را به استفاده بهینه از عمر وامی دارد و برای گناه و معاشرت های گمراه کننده جایی باقی نمی ماند. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «من تزوج فقد احرز نصف دینه» با ازدواج، نیمی از دین صیانت می شود. در روایتی دیگر آمده است: بدترین مردم، کسانی اند که در تجرد به سر می برند. در تفسیر آیه 187 بقره «هن لباس لکم و انتم لباس لهن» برخی گفته اند: آن گونه که انسان، با لباس از سرما و گرما و حشرات و آسیب های جلدی، محافظت می شود، زن و مرد، با ازدواج، یک دیگر را از گناه حفظ می کنند. در آیه 28 نساء حکمت تشریح ازدواج این گونه بیان شده است: «یرید الله ان یخفف عنکم...»؛ زیرا پیروی از شهوات و در دام گناه افتادن، برای انسان، زحمت و سنگینی می آورد و تشریح ازدواج و فراهم شدن امکان آن برای کسی که نمی تواند با زنان آزاد ازدواج کند، از فساد و گناه جلوگیری می کند و انسان از عواقب آن در امان می ماند و این نوعی توسعه برای انسان شمرده می شود.

8- توسعه رزق: نگرانی از تنگ دستی، یکی از بهانه هایی است که برای گریز از ازدواج، مطرح می شود. قرآن، این گونه به انسان امیدواری می دهد: از فقر و تنگ دستی جوانان و مجردان نگران نباشید و در ازدواج آن ها بکوشید: چرا که اگر فقیر باشند، خداوند از فضل خویش، آنان را بی نیاز می سازد: «وانکحوا الایمی منکم و الصلحین من عبادکم و امائکم ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله...» برخی گفته اند: مفاد این آیه، وعده خداوند به غنا و بی نیازی است برای کسانی که تشکیل خانواده دهند. روایاتی نیز این معنا را تأیید می کند. در حدیثی، امام صادق (ع) ترک ازدواج به سبب ترس از گرسنگی را سوءظن به پروردگار دانسته است؛ زیرا پس از وعده قرآن به توسعه رزق، نگرانی در این زمینه، جز بدگمانی به خدا نیست. با توجه به اینکه افرادی در جامعه، پس از ازدواج، نه تنها ثروتمند نمی شوند، بلکه بر فقرشان افزوده می شود و اگر این آیه، متضمن وعده خداوند باشد، خلف وعده لازم می آید و خلف وعده قبیح است، گروهی برآنند که برای وعده در این آیه باید معلق بر مشیت الهی در تقدیر گرفته شود؛ یعنی پس از ازدواج، اگر خدا بخواهد، آنان را بی نیاز می کند، چنانکه در آیه 28 توبه، برای وعده الهی به غنا و بی نیازی به مشیت خدا تصریح شده است: «وان خفتم علیہ فسوف یغنیکم الله من فضله ان شاء...» اشکال شده است: همان طور که غنا و بی نیازی متاهلان، به مشیت منوط است، غنا و بی نیازی مجردها و کسانی که همسر ندارند (بلکه هر پدیده ای) نیز به مشیت توقف دارد، پس این چه وعده ای است که خدا، برای ازدواج داده است؛ زیرا همان گونه که متاهل ها، بر اثر مشیت الهی، به دو گونه (فقیر و غنی) تقسیم می شوند، مجردها نیز چنین هستند و اتفاقاً این وعده درباره مجردان در قرآن آمده است: «وان یتفرقا یغن الله کلا من سعته...» اگر وضعیتی پیش آید که زن و شوهر نتوانند با هم زندگی کنند و از هم جدا شوند، خداوند هر دو را با فضل و رحمت خود بی نیاز خواهد کرد.

پاسخ اشکال آن است که بسیاری از مردم خیال می کنند، ازدواج و فراوانی عائله، سبب فقر، تجرد، سبب پس انداز و ثروت می شود. آیه در صدد آن است که این توهم را از دل ها بزاید و غفلت از رزاق حقیقی را برآورد و به ما بفهماند که گاه، برکت و فراوانی، در مال انسان (با وجود عائله مند بودن) ایجاد می شود، وگاهی هم انسان (در عین کم عائله بودن و مجرد زیستن) هر چه می کوشد، در معیشت او پیشرفتی حاصل نمی شود. افزون بر آن که پذیرفتن مسئولیت تأمین زن و فرزند، در او مسئولیت پدید می آورد. وقت را از بین نمی برد و از عمر خویش استفاده بهینه می کند و با کسب معاش بر عزت و اعتبار خویش می افزاید. بنابراین، آیه «ان یکونوا فقراء یغنهم الله» بیان می دارد که گاهی با ازدواج، فقر از زندگی رخت برمی بندد، نه آن که همیشه با ازدواج، فقر برطرف می شود وگرنه این آیه با آیه «ولیس تعفف الذین لا یجدون نکاحا» تناقض می یابد. فخر رازی معتقد است که آیه «ان یکونوا فقراء یغنهم الله» در مقام وعده الهی نیست؛ بلکه مفاد آیه آن است که نباید ترس از فقر، مانع ازدواج شود؛ زیرا مال فناپذیر است و آن چه ارزش و بقا دارد، فضل خدا است که باید در پی آن بود که از انباشتن ثروت بهتر است. «قل بفضل الله و برحمته فبذلک فلیفرحوا هو خیر مما یجمعون».

آثار دیگری نیز بر ازدواج مترتب است؛ مانند حرمت برخی از زنان از جمله مادر زن و خواهر زن و ... که در ازدواج های ممنوع خواهد آمد. اثر دیگر ازدواج، ایجاد حقوق زوجیت است که بحث آن مجال دیگری می طلبد.

منبع: فارس